

رابطه سبک‌های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی دختران نوجوان

خدیدجه شجری^۱، مسعود حجازی^{۲*}

۱) گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران

۲) گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران

*نویسنده مسئول: masoud.hejaziaz@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله ۹۸/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت مقاله ۹۷/۰۳/۲۸

چکیده

مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی سبک‌های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی دختران نوجوان شهر زنجان انجام شد. روش مطالعه توصیفی-همبستگی بود و جامعه‌ی موردنظر تمامی دانش آموزان دختر دوره اول متوسطه شهر زنجان در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ و والدین آنها بودند که از بین آنها ۲۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل مقیاس سبک‌های فرزند پروری بامریند، بلوغ عاطفی سینگ و همکاران و ناگویی خلقی تورنتو بود. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه استفاده شد. نتایج نشان داد که بین سبک فرزند پروری سهل‌گیر با عدم ثبات عاطفی، فروپاشی شخصیت و همچنین نمره کلی عدم بلوغ عاطفی رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد ($P < 0/05$). بین سبک فرزند پروری مستبد با مؤلفه دشواری در توصیف احساسات نیز رابطه مثبت و معنی‌دار وجود داشت ($P < 0/05$). همچنین بین سبک مقتدر با ناگویی خلقی کل و تمامی مؤلفه‌های آن ارتباط منفی و معکوس وجود داشت ($P < 0/05$). نتایج آزمون رگرسیون چندگانه نیز نشان داد که سبک سهل‌گیر توان تبیین عدم ثبات عاطفی، فروپاشی شخصیت و عدم بلوغ عاطفی به ترتیب به میزان ۲۴/۸، ۱۹/۲ و ۲۴/۴ درصد از واریانس کل آنها را دارد ($P < 0/05$). همچنین سبک مقتدر توان پیش‌بینی مؤلفه‌های دشواری در تشخیص احساسات، دشواری در توصیف احساسات و ناگویی خلقی (نمره کل) را به ترتیب به میزان ۲۰/۶، ۲۲/۹ و ۱۶/۴ درصد داشت ($P < 0/05$). در نهایت سبک مستبد تنها در یک مورد توان تبیین مؤلفه دشواری در توصیف احساسات را به میزان ۱۶/۹ درصد داشت ($P < 0/05$). در نهایت با توجه به نتایج حاصل از مطالعه اصلاح سبک‌های فرزند پروری در والدین با استفاده از مداخلات آموزشی و درمانی پیشنهاد می‌گردد.

کلید واژه‌گان: سبک‌های فرزند پروری، بلوغ عاطفی، ناگویی خلقی

مقدمه

جهت‌گیری جدید برای آینده به‌عنوان بزرگ‌سالان مستقل و مولد است (کریج، شولز و هاسر^۱، ۲۰۱۲؛ شافر و کیپ^۲، ۲۰۱۴). این تغییرات میزان سلامت و عملکرد آنها را در حیطه‌های فردی، اجتماعی، مشخص می‌نمایند و بر شیوه‌ی تصمیم‌گیری و عملکرد نوجوانان در امور شغلی و تحصیلی تأثیرگذار است (بیگلان، برننان، فوستر و

نوجوانی دوره‌ای از ایجاد تغییرات جسمی، شناختی، اجتماعی-عاطفی و یک دوره پویا و هیجانی برای افراد است که شامل افزایش توانایی تفکر، شروع بلوغ و تغییر در روابط با خانواده، دوستان، مدرسه و اجتماع، همسالان، نقش‌های خانوادگی، مسئولیت‌ها، تلاش در جهت کسب نقش‌های عاطفی و اجتماعی جدید، مدیریت تکالیف زندگی بدون وابستگی بیش‌ازحد به افراد دیگر و ایجاد

^۱. Kerig, Schulz & Hauser

^۲. Shaffer & Kipp

هولدر^۱، ۲۰۰۸). از موضوعات قابل توجه در این دوره می‌توان ناگویی خلقی^۲ و بلوغ عاطفی^۳ اشاره کرد.

ناگویی خلقی سازه‌ای چندوجهی است و ویژگی اصلی آن ناتوانی در بازشناسی و توصیف کلامی هیجان‌های شخصی و فقر شدید در تفکر نمادین است که آشکارسازی بازخوردها، احساس‌ها، تمایلات، کشاننده‌ها را محدود می‌کند. ناتوانی در به‌کارگیری احساس‌ها به‌عنوان یکی از علائم مشکلات هیجانی، مانع تفکر انتزاعی و باعث کاهش یادآوری رؤیاهای دشواری در تمایز بین حالت‌های هیجانی و حس‌های بدنی، قیافه خشک و رسمی فقدان جلوه‌های عاطفی چهره، ظرفیت محدود برای همدلی و خودآگاهی می‌شود (تامپسون^۴، ۲۰۰۹؛ گیتان، بریجراد و بونت^۵، ۲۰۱۶). این افراد در بازشناسی هیجان‌ها و توصیف احساس‌های خود مشکل دارند و قدرت تجسم محدودی دارند که نشان از محدود بودن تخیل در آن‌هاست و دارای سبک‌شناختی لفظی، سودمندگرا و بیرونی هستند. از دیدگاه علوم شناختی بخش عمده‌ای از مسائل مربوط به ناگویی خلقی مرتبط با هیجان‌هاست و هیجان‌ها به‌عنوان دسته‌ای از روان سازه مبتنی بر پردازش اطلاعات شناخته می‌شود که شامل فرایندها و تجسم‌های نمادین و غیر نمادین است (تیمونی و هولدر^۶، ۲۰۱۳).

پژوهش‌ها دریافته‌اند که بین ناگویی خلقی و طیف گسترده‌ای از بیماری‌ها از جمله اختلالات خلقی، اختلالات خوردن، سوءمصرف مواد، بیماری‌های قلبی

عروقی، دیابت، بیماری‌های التهابی روده سرطان، بیماری‌های تنفسی و دردهای مزمن، همبستگی مثبت وجود دارد (داویدو^۷، ۲۰۱۷). بلوغ عاطفی جریانی است که طی آن فرد به‌طور مداوم برای احراز بیش‌ازپیش سلامت عاطفی از نظر روانی و فردی می‌کوشد. بلوغ روانی را مقاوم بودن در برابر تأخیر در ارضای نیازها، داشتن توان تحمل کافی و همچنین توانایی به تعویق انداختن توقع‌های خویش معرفی می‌گردد (سینگ، کیور و دورجا^۸، ۲۰۱۲).

بسیاری از مطالعات در زمینه بلوغ عاطفی در مدارس انجام شده و آن را به‌عنوان عامل مؤثری بر سازگاری تحصیلی، عاطفی و اجتماعی معرفی کرده‌اند (حاتمی، ۲۰۱۳؛ شارما^۹، ۲۰۱۲). بلوغ عاطفی به نوجوان کمک می‌کند تا زندگی سالم را هدایت نماید. از ملاک‌های بلوغ عاطفی می‌توان به کنترل عواطف و احساسات، پذیرش مسئولیت اعمال خود، رهایی از رفتار تکانشی، صبوری، انتقادپذیری و توانایی کنترل خشم اشاره کرد (محمدیاری و خدابخشی کولایی، ۲۰۱۷).

ناگویی خلقی و بلوغ عاطفی می‌توانند تحت تأثیر عوامل درون فردی و برون فردی باشند. یکی از عوامل برون فردی قابل بررسی با دو متغیر مذکور، سبک‌های فرزند پروری است. بررسی نقش والدین در تربیت فرزندان و شکل دادن شخصیت آن‌ها، از مباحث مهم در علوم تربیتی و روان‌شناسی است. والدین مسئولیت اصلی پرورش اخلاقی، عاطفی نوجوانان را بر عهده دارند و نقش مهم و بدون جایگزینی در تربیت اجتماعی و تأمین سلامت روانی آن‌ها ایفا می‌کنند، زیرا شخصیت نوجوانان

1. Biglan, Brennan, Foster & Holder

2. Alexithymia

3. emotional maturity

4. Thompson

5. Gaetan, Brejard & Bonnet

6. Timoney & Holder

7. Davyod

8. Singh, Kaur & Dureja

9. Sharma

هنجارهای کمی مواجهه، هستند، امکان انجام آنچه را که بخواهند یا تمایل داشته باشند، پیدا می‌کنند. در این سبک به دلیل کنترل و نظارت کم والدین، فرزندان از آزادی عمل زیادی برخوردار هستند و این آزادی عمل منجر به پاسخ‌گویی زیاد والدین به فرزندان می‌شود و والدین خود را موظف به پاسخ دادن به درخواست‌های فرزندان می‌دانند. در فرزند پروری غفلت‌انگارانه^۷ کنترل و نظارت فرزندان کم و پاسخ‌گویی به آنها نیز کم است (سیگرین و فلورا^۸، ۲۰۱۱). والدین بر فرزندان کنترل و نظارت ندارند. فرزندان از قواعد و هنجارهای رفتاری برخوردار نیستند و آزادی فراوانی دارند. این فرزندان را می‌توان رها و آزاد از رهنمودها و فرمان‌های والدین در نظر گرفت. تعامل و فضای عاطفی و گرم بین فرزندان و والدین وجود ندارد و از آنجاکه در خانواده زمانی برای چنین تعاملی صرف نمی‌شود، جایگاهی برای شکل‌گیری تعاملات گرم و عاطفی شکل نمی‌گیرد؛ در نتیجه والدین و فرزندان، هرکدام به کار خود مشغول هستند (سانتراک، ۲۰۱۴).

مطالعات انجام شده، نقش سبک‌های فرزند پروری را در سلامت روان و وضعیت تحصیلی نوجوانان مورد تأیید قرار داده‌اند. بطوریکه ریتمن و آصف (۲۰۱۰) نشان دادند که کنترل، خودمختاری، پذیرش و طرد نامناسب والدین با اضطراب فرزندان رابطه دارد (ریتمن و آصف، ۲۰۱۰). گالرین و آربیل (۲۰۱۲) نیز در مطالعه خود بین قهر و رفتارهای فریبکارانه از طرف والدین با دل‌بستگی ناسالم فرزندان رابطه معناداری را گزارش کردند (گالرین و آربیل^۹، ۲۰۱۲). در مطالعه دیگری دایز (۲۰۰۹) استرس

در خانواده شکل می‌گیرد و سلامت آنها نیز تحت تأثیر تعامل نوجوان با والدینشان قرار دارد (زنده طلب، ۲۰۱۰). یکی از الگوهای مرسوم و مهم در بررسی سبک‌های فرزند پروری والدین، الگوی بامریند^۱ است.

در الگوی بامریند چهار نوع سبک فرزند پروری به شرح زیر، ارائه شده است. در فرزند پروری مقتدرانه^۲ قواعد و هنجارها برای فرزندان به روشنی توضیح داده می‌شود و والدین با استدلال، فرزندان را ترغیب به پیروی از قواعد و هنجارها می‌کنند. والدین در صورت قصور فرزندان با گذشت برخورد می‌کنند و آنها را در تصمیمات خانوادگی مشارکت می‌دهند. در فرزند پروری مستبدانه^۳ کنترل و نظارت بر فرزندان زیاد و در مقابل، پاسخ‌گویی به آنها وجود ندارد. قواعد و هنجارها شدید و غیرقابل انعطافی بر فرزندان تحمیل می‌شود و آنها باید از والدین بی‌چون‌وچرا اطاعت کنند (می‌سیوسی^۴، ۲۰۰۹). فرزندان هنگامی که از اوامر والدین تبعیت نمی‌کنند، با تنبیه شدید مواجه می‌شوند. والدین از استدلال برای اقناع فرزندان استفاده نمی‌کنند و در نحوه و چگونگی درخواستشان توضیحی نمی‌دهند و لذا صرفاً تقاضای پذیرش، اطاعت و عمل کردن درخواست‌ها را از فرزندان دارند (برگر^۵، ۲۰۰۹).

در فرزند پروری سهل‌انگارانه^۶ کنترل و نظارت بر فرزندان کم و پاسخ‌گویی به آنها زیاد است. والدین قواعد و هنجارهای رفتاری کمی را در کنترل و نظارت فرزندان اعمال می‌کنند و فرزندان از آنجاکه با قواعد و

1. Baumrind

2. authoritative parenting

3. authoritarian parenting

4. Micucci

5. Berger

6. permissive or indulgent parenting

7. neglectful parenting

8. Segrin & Flora

9. Gallarin & Arbiol

بنابراین در کنار اهمیت متغیرهای مورد بررسی، خلأ مطالعاتی نیز در این باره محسوس و محرز بود. از این رو مطالعه حاضر در جهت کاهش خلأ موجود و به دلیل نقش مهم سبک‌های فرزند پروری والدین در سلامت روان، ویژگی‌ها، آسیب‌ها و حالات شخصیت از جمله ناگویی خلقی و بلوغ عاطفی و با هدف تعیین رابطه سبک‌های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی دختران نوجوان شهر زنجان انجام گردید.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت گردآوری داده‌ها همبستگی است. تمامی دانش آموزان دختر کلاس نهم مشغول به تحصیل در سال ۹۶-۹۵ در شهر زنجان و والدین آنها، جامعه پژوهش حاضر را تشکیل دادند. از بین جامعه مذکور ۲۰۰ نوجوان با استفاده از روش نمونه‌گیری روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند و مورد آزمون قرار گرفتند. انتخاب ۲۰۰ نمونه به این دلیل است که در پژوهش حاضر از همبستگی و تحلیل رگرسیون برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. در تحلیل رگرسیون نسبت تعداد نمونه (مشاهدات) به متغیرهای پیش‌بین نباید از ۵ کمتر باشد، زیرا در غیر این صورت نتایج حاصل از معادله رگرسیون چندان تعمیم‌پذیر نخواهد بود. نسبت محافظه‌کارانه‌تر ۱۰ مشاهده به ازای هر متغیر پیش‌بین است. از دیدگاه استیونس^۲ حتی در نظر گرفتن ۱۵ مشاهده به ازای هر متغیر پیش‌بین در تحلیل رگرسیون مناسب است (هومن، ۱۳۹۳). همچنین (شیولسون^۳، ۱۹۹۶، ترجمه کیامنش، ۱۳۹۳)، پیشنهاد کرده است که در پژوهش‌های همبستگی تعداد نمونه باید

خانوادگی بالا به همراه فضای عاطفی و تعاملی ضعیف در خانواده را با افسردگی فرزندان مرتبط گزارش کرده است (دایز^۱، ۲۰۰۹). در ایران نیز ظهیری (۲۰۱۸) و پاکدامن (۲۰۱۲) نشان دادند که سبک‌های فرزند پروری والدین بر بلوغ اجتماعی فرزندان تأثیر دارد (ظهیری، ۲۰۱۸؛ پاکدامن، ۲۰۱۲). مرشدلو (۲۰۱۵) نیز رابطه معناداری بین سبک‌های فرزند پروری با بلوغ عاطفی گزارش کرده است. همچنین در مورد فرزند پروری و ناگویی خلقی لکی انارمرزی (۲۰۱۷) و محمدی (۲۰۱۶)، در مطالعات جداگانه‌ای بین سبک‌های فرزند پروری و ناگویی خلقی روابط معناداری را نشان دادند (لکی انارمرزی، ۲۰۱۷؛ محمدی، ۲۰۱۶). در برخی مطالعات نیز ارتباط بین ناگویی خلقی و برخی عوامل عاطفی با بیماری‌های قلبی و عروقی معنادار گزارش شده است. کمبیجانی و ماهر (۱۳۸۶) نشان دادند که شیوه‌ی فرزند پروری مستبدانه با اختلال سلوک در فرزندان رابطه دارد (کمبیجانی و ماهر، ۱۳۸۶). در مطالعه سهرابی و حسنی نیز شیوه والدگری مستبدانه با رفتارهای ضداجتماعی فرزندان ارتباط داشت (سهرابی و حسنی، ۱۳۸۶). حاتمی و همکاران (۱۳۹۲) نیز گزارش نموده‌اند که بین ناگویی خلقی و طیف گسترده‌ای از بیماری‌ها همبستگی مثبت وجود دارد (حاتمی و همکاران، ۱۳۹۲).

حال اگرچه مطالعات مشابه در زمینه موضوع مطالعه حاضر تا حدودی انجام شده است، اما بررسی این مطالعات نشان داد که یافته‌های آنها، اهداف مطالعه حاضر را پوشش نمی‌دهد و مطالعه‌ای که دربرگیرنده تمامی متغیرهای این مطالعه بوده و در محدوده مکانی و جامعه آماری مطالعه حاضر انجام شده باشد، یافت نشد؛

^۲. Stevens

^۳. Shavelson

^۱. Diaz

۲- پرسشنامه ناگویی خلقی^۱: مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو یک آزمون ۲۰ سؤالی است و سه زیر مقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تفکر عینی را شامل می‌شود. نمره‌گذاری پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت ۵ درجه‌ای است که از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق سنجیده و بررسی می‌شود (افشاری، ۲۰۰۸). این مقیاس در سال (۱۹۸۶) توسط تیلور ساخته شد و در سال ۱۹۹۴ توسط بگبی، پارکر و تیلور تجدیدنظر شد. سال‌ها مقیاس ناگویی خلقی تورنتو ۲۶ سؤالی، تنها مقیاس خود گزارشی برای سازه ناگویی خلقی بود که برای پژوهش‌ها و کار بالینی مناسب قلمداد شد و دارای ساختار چهار عاملی بود. از آن زمان تلاش‌هایی برای ارتقاء و بهبود این مقیاس انجام گرفت تا این‌که پژوهش‌گران برخلاف ساختار چهار عاملی در نسخه ابتدایی، با تحلیل عاملی اکتشافی به تأیید دو عاملی برای این آزمون رسیدند. نسخه تجدیدنظر شده دوم مقیاس ناگویی خلقی تورنتو ۲۰ سؤالی بود که پیشرفتی برای سازندگان اولیه آزمون به نظر می‌رسید. بگبی و همکاران دریافتند که در پژوهش اعتباریابی آن‌ها، مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو واجد سه عامل ساختاری است که با سازه ناگویی خلقی همخوانی داشت. در این مقیاس، سازه ناگویی خلقی در سه زیر مقیاس دشواری در تشخیص احساسات، دشواری توصیف احساسات و تفکر با جهت‌گیری خارجی ارزیابی می‌شود. خرده مقیاس اول شامل ۷ ماده هست (۱-۳-۶-۷-۹-۱۳-۱۴) که توانایی آزمودنی در شناسایی احساسات و تمایز میان احساسات با حس‌های بدنی را ارزیابی می‌کند. زیرمقیاس دوم ۵ ماده دارد (۲-۴-۱۱-۱۲-۱۷) که توانایی شخص در بیان احساسات و این‌که آیا قادر است احساسات خودش را در قالب

حداقل ۳۰ نفر و ۱۰ برابر تعداد متغیرهای پیش‌بین باشد. از آنجاکه نمونه مورد بررسی در پژوهش حاضر همه پیشنهادهای فوق را شامل می‌گردد، می‌توان گفت که تعداد نمونه مناسب است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شد.

ابزار پژوهش

۱- مقیاس بلوغ عاطفی: این مقیاس توسط یاشویر سینگ و ماهیش بهارگاوا در سال ۱۹۹۱ طراحی گردید. این سیاهه شامل ۴۸ سؤال است که هدف آن بررسی ابعاد مختلف بلوغ عاطفی (عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال) است. پاسخ‌دهی به پرسشنامه بر اساس طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت بوده و امتیاز مربوط به هر گزینه به صورت خیلی زیاد نمره ۵ تا هرگز نمره ۱ است. در این مقیاس نمره بالاتر نشان دهنده فقدان بلوغ عاطفی است. اعتبار بیرونی توسط سینها و سینگ ۰/۶۴ گزارش شد. پایایی پرسشنامه نیز با استفاده از آزمون-بازآزمون بر روی دانشجویان اندازه‌گیری شد (سینگ و بهارگاوا، ۱۹۹۱). فاصله زمانی بین این دو آزمون ۶ ماه بود و همبستگی گشتاوری ۰/۷۵ به دست آمد. هومن (۲۰۱۴) نیز با استفاده از روایی سازه، اعتبار پرسشنامه را قابل قبول گزارش نمود. همچنین همسانی درونی ابزار در مطالعه یاد شده ۰/۸۸۹ گزارش شد (هومن، ۲۰۱۴). در مطالعه نیز جهت تأیید روایی از روایی صوری و جهت محاسبه پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده و مقدار پایایی ۰/۷۲ برآورد گردید.

^۱. Toronto Alexithymia Scale-20 (FTAS-20)

برای سبک سهل‌گیرانه، ۰/۶۹، مستبدانه، ۰/۷۷ و مقتدرانه، ۰/۷۳ گزارش شد. همچنین روایی محتوایی مقیاس، توسط ۱۰ نفر از صاحب‌نظران روان‌شناسی و روان‌پزشکی مورد تأیید قرار گرفته است.

یافته‌ها

جدول ۱ اطلاعات توصیفی مربوط به متغیرهای تحقیق در نمونه‌های مورد مطالعه هست. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میانگین مشاهده شده سبک سهل‌گیر ۳۵/۸۰، سبک مستبد ۳۵/۳۱، سبک مقتدر ۲۴/۹۰، عدم بلوغ عاطفی ۱۶۲/۲۴، ناگویی خلقی ۶۶/۸۲ هست.

لغات بیان‌کننده یا خیر را می‌سنجد. خرده‌مقیاس سوم ۸ ماده دارد (۲۰-۱۹-۱۸-۱۶-۱۵-۱۰-۸-۵) و میزان درون‌نگری و عمیق‌شدن فرد در احساسات درونی خود و دیگران را بررسی می‌کند شیوه نمره‌گذاری آزمون بر اساس مقیاس لیکرت (۱ = کاملاً مخالف تا ۵ = کاملاً موافق) است. تنها سؤالات ۴، ۱۰، ۱۸ و ۱۹ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود. حداقل نمره آزمودنی در این پرسشنامه ۲۰ و حداکثر آن ۱۰۰ هست. افشاری (۱۳۸۷) در یک نمونه ۸۰ نفری از دانشجویان پایایی این مقیاس را با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه کرده است. آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۷۵، برای دشواری در تشخیص احساسات ۰/۷۲، دشواری در توصیف احساسات ۰/۷۲ و تفکر با جهت‌گیری خارجی ۰/۵۳ به دست آمد. افشاری (۱۳۸۷) نیز روایی هم‌زمان این مقیاس را با همبسته نمودن نمره کل مقیاس ناگویی خلقی با مقیاس هوش هیجانی در یک نمونه ۸۰ نفری بررسی و مطلوب گزارش نموده است.

۳- پرسشنامه سبک‌های فرزند پروری^۱: این پرسشنامه توسط دیانا بامریند^۲ (۱۹۶۷) ساخته شده است و یک ابزار خود گزارشی است (توسط والدین تکمیل می‌گردد) که سه سبک فرزند پروری سبک سهل‌گیرانه (۱، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۴ و ۲۸)، سبک استبدادی (۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۲۶ و ۲۹) و سبک مقتدرانه (۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۳۰) را در ۳۰ ماده و بر روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرتی اندازه‌گیری می‌نماید. در پژوهشی توسط اسفندیاری (۱۳۷۴)، به نقل از شکری، (۱۳۹۴)، اعتبار مقیاس مذکور بر روی نمونه‌ای از مادران به شیوه باز آزمایی و با فاصله زمانی یک هفته به ترتیب

^۱. Baumrind's Parenting Style Scale

^۲. Diana Baumrind

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرها و مؤلفه‌های مطالعه

متغیر	حد پایین	حد بالا	میانگین	انحراف استاندارد
سبک سهل گیر	۲۲	۴۸	۳۵/۸۰	۵/۰۶
سبک مستبد	۲۲	۴۷	۳۵/۳۱	۵/۱۳
سبک مقتدر	۱۷	۳۳	۲۴/۹۰	۳/۱۴
عدم ثبات عاطفی	۲۰	۴۶	۳۳/۲۰	۴/۷۰
بازگشت عاطفی	۱۰	۴۸	۳۶	۶/۴۱
ناسازگاری اجتماعی	۱۸	۵۶	۳۲/۳۶	۴/۹۱
فروپاشی شخصیت	۱۷	۶۴	۳۵/۳۵	۶/۰۸
فقدان استقلال	۱۶	۳۶	۲۵/۳۲	۳/۱۶
عدم بلوغ عاطفی	۹۸	۲۱۰	۱۶۲/۱۲۴	۱۶/۳۴
دشواری در تشخیص احساسات	۱۱	۳۲	۲۵/۲۸	۳/۶۶
دشواری در توصیف احساسات	۸	۲۲	۱۷/۱۸	۲/۴۵
تفکر معطوف به بیرون	۳۶	۳۶	۲۴/۳۶	۲/۷۵
ناگویی خلقی	۸۵	۸۵	۶۶/۸۲	۶/۰۹

عاطفی و فروپاشی شخصیت معنادار بود ($P < ۰/۰۵$). نوع ارتباط در تمامی موارد از نوع مثبت و مستقیم بود. بطوریکه با افزایش نمره متغیر پیش‌بین، نمرات متغیرهای ملاک نیز افزایش می‌یافت. در سایر موارد بین سبک‌های تصمیم‌گیری با بلوغ عاطفی و مؤلفه‌های آن ارتباط معنی‌دار مشاهده نگردید.

جدول ۲ آزمون همبستگی پیرسون بین سبک‌های فرزند پروری با بلوغ عاطفی و مؤلفه‌های آن را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد؛ تنها ارتباط بین سبک سهل گیر با بلوغ عاطفی (نمره کل)، عدم ثبات

جدول ۲. رابطه بین سبک‌های فرزند پروری با بلوغ عاطفی و مؤلفه‌های آن در افراد نمونه

متغیرهای پیش‌بین						شاخص		متغیرهای ملاک	
سبک سهل گیر	سبک مستبد	سبک مقتدر	عدم ثبات عاطفی	بازگشت عاطفی	ناسازگاری اجتماعی	فروپاشی شخصیت	فقدان استقلال	عدم بلوغ عاطفی	عدم ثبات عاطفی
*۰/۲۶۹	۰/۰۱۰	۰/۰۸۳	۰/۰۸۶	۰/۰۹۸	۰/۰۳۶	*۰/۲۶۴	۰/۰۶۳	۰/۲۷۱*	۰/۰۹۸
سطح معنی‌دار	سطح معنی‌دار	سطح معنی‌دار	سطح معنی‌دار	سطح معنی‌دار	سطح معنی‌دار	سطح معنی‌دار	سطح معنی‌دار	سطح معنی‌دار	سطح معنی‌دار
تعداد نمونه	تعداد نمونه	تعداد نمونه	تعداد نمونه	تعداد نمونه	تعداد نمونه	تعداد نمونه	تعداد نمونه	تعداد نمونه	تعداد نمونه
۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰

هست ($P < 0/05$). همچنین رابطه سبک مقتدر با ناگویی خلقی کل و تمامی مؤلفه‌های آن معنادار هست ($P < 0/05$). نوع ارتباط سبک مستبد با دشواری در توصیف احساسات مثبت و مستقیم و در سایر موارد منفی و معکوس بود.

در جدول ۳ نیز رابطه بین سبک‌های تصمیم‌گیری با ناگویی خلقی کل و مؤلفه‌های آن مورد بررسی قرار گرفته است. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد؛ رابطه بین سبک مستبد با دشواری در توصیف احساسات معنادار

جدول ۳. رابطه سبک‌های تصمیم‌گیری با ناگویی خلقی کل و مؤلفه‌های آن در افراد نمونه

متغیرهای ملاک				شاخص	متغیرهای پیش‌بین
ناگویی خلقی (نمره کل)	تفکر معطوف به بیرون	دشواری در توصیف احساسات	دشواری در تشخیص احساسات		
۰/۰۲۲- ۰/۷۶۰ ۲۰۰	۰/۰۶۵- ۰/۳۶۰ ۲۰۰	۰/۱۰۴ ۰/۱۴۳ ۲۰۰	۰/۰۵۷- ۰/۴۲۴ ۲۰۰	ضریب همبستگی سطح معنی‌دار تعداد نمونه	سبک سهل‌گیر
۰/۱۱۰ ۰/۱۲۱ ۲۰۰	۰/۰۲۵ ۰/۷۲۲ ۲۰۰	*۰/۲۵۸ ۰/۰۱۵ ۲۰۰	۰/۱۲۵ ۰/۰۸۷ ۲۰۰	ضریب همبستگی سطح معنی‌دار تعداد نمونه	سبک مستبد
*-۰/۲۱۶ ۰/۰۴۲ ۲۰۰	*۰/۲۱۹- ۰/۰۴۵ ۲۰۰	**۰/۳۲۸ ۰/۰۰۱ ۲۰۰	*-۰/۲۲۹ ۰/۰۳۸ ۲۰۰	ضریب همبستگی سطح معنی‌دار تعداد نمونه	سبک مقتدر

نتایج آزمون رگرسیون چندگانه نیز نشان می‌دهد که سبک سهل‌گیر توان تبیین عدم ثبات عاطفی، فروپاشی شخصیت و عدم بلوغ عاطفی به ترتیب به میزان ۲۴/۸ درصد، ۱۹/۲ درصد و ۲۴/۴ درصد از واریانس کل آن‌ها را دارد ($P < 0/05$). همچنین سبک مقتدر توان پیش‌بینی مؤلفه‌های دشواری در تشخیص احساسات، دشواری در توصیف احساسات و ناگویی خلقی (نمره کل) را به ترتیب به میزان ۲۰/۶، ۲۲/۹ و ۱۶/۴ درصد داشت ($P < 0/05$). در نهایت سبک مستبد تنها در یک مورد توان تبیین مؤلفه دشواری در توصیف احساسات را به میزان ۱۶/۹ درصد داشت ($P < 0/05$).

جدول ۴. رگرسیون چندگانه برای متغیرها و مؤلفه‌های پیش‌بین و ملاک تحقیق

متغیرهای پیش‌بین	متغیرهای ملاک	B	خطای استاندارد B	Beta	t	سطح معنی‌دار
سبک سهل‌گیر	عدم ثبات عاطفی	۰/۲۳۰	۰/۰۸۹	۰/۲۴۸	۲/۵۸۷	۰/۰۱۰
	فروپاشی شخصیت	۰/۲۳۱	۰/۱۱۵	۰/۱۹۲	۲/۰۰۰	۰/۰۴۷
	عدم بلوغ عاطفی	۰/۷۹۴	۰/۳۰۸	۰/۲۴۶	۲/۵۷۵	۰/۰۱۱
سبک مقتدر	دشواری در تشخیص احساسات	۰/۲۴۰	۰/۰۹۴	۰/۲۰۶	۲/۵۵۳	۰/۰۱۱
	دشواری در توصیف احساسات	۰/۱۷۹	۰/۰۶۲	۰/۲۲۹	۲/۸۸۲	۰/۰۰۴
	تفکر معطوف به بیرون	۰/۱۰۰-	۰/۰۷۲	۰/۱۱۴-	۱/۳۹۳-	۰/۱۶۵
	ناگویی خلقی (نمره کل)	۰/۳۱۹	۰/۱۵۷	۰/۱۶۴	۲/۰۲۴	۰/۰۴۴
سبک مستبد	دشواری در توصیف احساسات	۰/۰۸۱-	۰/۰۴۰	۰/۱۶۹-	۲/۰۰۱-	۰/۰۴۷

در ادامه بررسی رابطه بین متغیرها نشان داد که تنها بین سبک سهل‌گیر با بلوغ عاطفی (نمره کل)، عدم ثبات عاطفی و فروپاشی شخصیت رابطه وجود دارد. نوع ارتباط در تمامی موارد از نوع مثبت و مستقیم بود. بطوریکه با افزایش نمره متغیر پیش‌بین (سبک‌های تصمیم‌گیری)، نمرات متغیرهای ملاک (مؤلفه‌های بلوغ عاطفی) نیز افزایش می‌یافت. همچنین سبک سهل‌گیر توان تبیین عدم ثبات عاطفی، فروپاشی شخصیت و عدم بلوغ عاطفی را داشت. این بدان معنی است که این سبک می‌تواند به میزانی که آزمون رگرسیون نشان داد متغیرهای ملاک را پیش‌بینی نماید. میزان تبیین‌کنندگی یک متغیر نشان دهنده اهمیت و تأثیرگذاری آن بر متغیرهای ملاک است. از این رو در بین سبک‌های تصمیم‌گیری تأثیرگذاری سبک سهل‌گیر بر بلوغ عاطفی و برخی از مؤلفه‌های آن می‌تواند دارای اهمیت باشد.

نتایج حاصله با نتایج مطالعات ظهیری (۲۰۱۸)، پاکدامن (۲۰۱۲) و مرشدلو (۲۰۱۵) همسو بود. ظهیری و پاکدامن در دو مطالعه جداگانه نشان دادند که سبک‌های فرزند پروری والدین با بلوغ اجتماعی والدین رابطه دارد. در این میان سبک‌های سهل‌گیر و مستبد به صورت منفی

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی سبک‌های فرزند پروری والدین، با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی دختران نوجوان شهر زنجان انجام شد. بررسی شاخص‌های توصیفی متغیرها در نمونه‌های مورد مطالعه نشان داد که میانگین سبک‌های فرزند پروری سهل‌گیر و مستبد به هم نزدیک بوده و این نشان می‌دهد که والدین مورد مطالعه کمتر از سبک فرزند پروری مقتدر در مقایسه با دو سبک دیگر پیروی می‌کنند، بدین معنی که غالب سبک‌های فرزند پروری مورد استفاده والدین سبک سهل‌گیر و سبک مستبد هست. میانگین میزان بلوغ عاطفی نوجوانان دختر مورد مطالعه نیز با توجه به تفسیر نمرات این مقیاس نشان دهنده بلوغ عاطفی بی‌ثبات بود. بدین معنی که برخی از نوجوانان مورد مطالعه به بلوغ عاطفی مناسب دست پیدا نکرده‌اند و دارای عدم بلوغ عاطفی هستند. در نهایت با توجه به نمره کسب شده در متغیر ناگویی خلقی می‌توان گفت که نوجوانان مورد مطالعه دارای ناگویی خلقی متوسط به بالا هستند.

و معکوس، بلوغ اجتماعی را تبیین می‌کرد. بطوریکه با افزایش این سبک‌ها در والدین، بلوغ اجتماعی فرزندان کاهش یافته و دچار مشکل می‌شد؛ اما در مورد سبک مقتدرانه این رابطه به صورت مثبت و مستقیم بود. همچنین در مطالعه مرشدلو سبک‌های فرزند پروری سهل گیر و مستبد به صورت منفی و معکوس و سبک مقتدر به صورت مثبت و مستقیم با بلوغ عاطفی در ارتباط بودند. همچنین نتایج مطالعه حاضر به نوعی نتایج مطالعات ریتمن و آصف (۲۰۱۰)، گالین و آریبل (۲۰۱۲)، دایز (۲۰۰۹)؛ کمبیجانی و ماهر (۱۳۸۶) و سهرابی و حسنی (۱۳۸۶) را تأیید کرد.

پدر و مادران سهل گیر به لحاظ پذیرش و روابط عاطفی با فرزند خود بسیار مهرورز، پذیرا، صمیمی و خوش رو هستند. همواره فرزندانشان را تأیید می‌کنند و به آن‌ها احساس محق بودن و بهتر بودن از سایرین می‌دهند. والدین سهل گیر کنترل ناچیزی بر کودک خود دارند یا توقعات آن‌ها از فرزندانشان بسیار کم است و یا اصلاً انتظاری از وی ندارند. همیشه فکر می‌کنند که اعمال فرزندانشان طبیعی و مثبت است و نیاز به نظارت و اصلاح ندارد. به همین نسبت در استقلال دادن به فرزند خود افراط می‌کنند. این دسته از والدین، فرزندان خودخواه، سرکش، نافرمان، متوقع، تکانشی، ضداجتماعی و البته وابسته خواهند داشت. وابستگی آن‌ها به خانواده به این دلیل است که هیچ‌کسی جز خانواده نمی‌تواند توقعات بیش‌ازاندازه ایشان را پاسخگو باشد. این گروه از فرزندان در رفتار سازگارانه با محیط مشکل دارند (مداحی، لیاقت، صمدزاده، مرادی، ۱۳۹۰). لذا این شیوه فرزند پروری با بزهکاری و پرخاشگری فرزندان، به دلیل فقدان نظارت و ویژگی‌های اهمال کارانه والدین، ارتباط دارد. لذا با توجه به این ویژگی‌ها انتظار می‌رفت که این سبک از فرزند

پروری با بلوغ عاطفی و برخی از مؤلفه‌های آن در ارتباط باشد؛ زیرا این سبک، شیوه مناسبی برای رشد بلوغ عاطفی و مؤلفه‌های آن نبوده و فرزندان را بیشتر به وابستگی معطوف به نیاز سوق می‌دهد تا استقلال و رشد سازگارانه در محیط پیرامون. لذا همان‌گونه که مشاهده شد این سبک با عدم بلوغ عاطفی و دو مؤلفه عدم ثبات عاطفی و فروپاشی شخصیت رابطه‌ای مستقیم و مثبت داشت و به‌گونه‌ای این مؤلفه‌ها را افزایش می‌داد.

همچنین در این مطالعه بین سبک‌های فرزند پروری با ناگویی خلقی رابطه وجود داشت. بطوریکه رابطه مثبت و مستقیمی بین سبک مستبد با دشواری در توصیف احساسات وجود داشت. رابطه دو متغیر به‌گونه‌ای بود که با افزایش نمره سبک مستبد نمره دشواری در توصیف احساسات نیز افزایش می‌یافت. نتایج حاصل از این مطالعه با نتایج مطالعات لکی انارمرزی (۲۰۱۷) و محمدی (۲۰۱۶) همسو بود. در دو مطالعه یاد شده نیز بین سبک مستبد با ناگویی خلقی رابطه مستقیم وجود داشت. بطوریکه در فرزندان که والدین آن‌ها از سبک فرزند پروری مستبد استفاده می‌کردند، ناگویی خلقی بیشتر بود. در مقابل بین سبک مقتدر با ناگویی خلقی ارتباط به صورت معکوس بود. همچنین این نتایج به نوعی نتایج حاصل از مطالعات کازاره (۱۳۹۴) و کوله مرز (۱۳۹۱) را تأیید می‌کرد. در مطالعه کازاره ارتباط معنی‌دار بین سبک مستبد با مشکلات خلقی گزارش شده است. در مطالعه کوله مرز نیز دانش آموزان با مشکلات هیجانی و خلقی دارای مادرانی با سبک‌های تربیتی مستبدانه و سخت‌گیرانه بودند. شاید بتوان گفت سبک مستبدانه بدترین انتخاب برای تربیت فرزند باشد. در این سبک فرزند پروری والدین استقلال فرزندان را نادیده می‌گیرند.

حال به نظر می‌رسد ارتباط معنادار بین برخی سبک‌ها با متغیرهای وابسته نشان از اهمیت سبک‌های فرزند پروری والدین دارد. در واقع والدین با انتخاب سبک درست تربیتی شالوده اصلی شخصیت فرزندان را به‌درستی پی‌ریزی می‌نمایند تا این کودکان در آینده از مشکلات خلقی و روانی به نسبت سایر همسالان کمتر در عذاب باشند. سبک‌های فرزند پروری با وجود تعدد بالای بررسی و مطالعه از سوی پژوهشگران بازهم اهمیت بسیاری داشته و مطالعات گوناگون نشان از تأثیر این سبک‌ها بر عوامل مؤثر روانی و شخصیتی دارد. لذا بر اساس نتایج حاصله پیشنهاد می‌گردد که روان‌شناسان و مشاوران خانواده و مدارس با استفاده از نتایج پژوهش حاضر با انجام مداخلات آموزشی و درمانی نسبت به اصلاح سبک‌های فرزند پروری در والدین اقدام نمایند؛ بنابراین پرداختن به سبک‌ها و آگاه‌سازی والدین از تبعات به‌کارگیری سبک‌های مستبد و سهل‌گیر می‌تواند آنان را در اصلاح شیوه‌های تربیتی یاری نماید. از طرف دیگر با توجه به اینکه این مطالعه در محدوده مکانی خاص و در بین نوجوانان دختر یکی از مقاطع تحصیلی صورت پذیرفته، تعمیم نتایج به سایر جمعیت‌ها با احتیاط انجام گیرد.

منابع

- Afshari A. (2008). Investigating personality traits, attachment styles, stressful events and genius as prone moods in undergraduate students of Shahid Chamran University of Ahvaz. Master's thesis of clinical psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz. [In Persian].

- Begian Kolemarz M.J, Dortaj F, Amini M.M. (2012). Comparison Alexithymia and emotional control in mothers of

آن‌ها سرد و طرد کننده هستند و فرزندان را مجبور به تبعیت بی‌چون‌وچرا از خود می‌کنند. در این سبک والدین ارتباط منطقی و عاطفی با فرزندان برقرار نمی‌کنند و کمتر هیجان‌ات و عواطف فرزندان خود را درک و در نظر می‌گیرند (لاو، ۲۰۱۲). از طرف دیگر نوجوانانی که دشواری در توصیف احساسات دارند در بیان هیجان‌ات و عواطف خود دچار مشکل هستند و انتظار می‌رفت که سبک مستبدانه تربیت یکی از عوامل تشدیدکننده این مؤلفه در دختران نوجوان باشد؛ اما سبک مقتدر نیز با تمامی مؤلفه‌ها و نمره کل ناگویی خلقی در ارتباط منفی و معکوس بود. بطوریکه یکی از عوامل کاهش ناگویی خلقی در نوجوانان دختر بود. به اعتقاد بامریند سبک مقتدر بهترین سبک تربیتی برای تربیت فرزندان است. در این سبک تعامل منطقی و دوطرفه‌ای بین والدین و فرزندان برقرار است و فرزندان به‌راحتی می‌توانند هیجان‌ات و عواطف خود را بیان نمایند و والدین نیز بدون تهدید یا ارباب پاسخ منطقی به این هیجان‌ات می‌دهند در این سبک والدین راهنمای بسیار خوبی برای کودک و نوجوان هستند و او را به استقلال و انجام مستقل فعالیت پس از سنین اولیه سوق می‌دهند. ویژگی‌های منطقی این سبک پیش‌بینی این ارتباط را آسان می‌نمود؛ زیرا زمانی که والدین، فرزندان خود را به بیان صحیح نظرات و هیجان‌ات خود تشویق نمایند و اجتماعی بودن و سازش با اطرافیان را به آن‌ها بیاموزند، این نوجوانان در مقاطعی که باید عواطف و احساسات خود را بیان نمایند یا بیشتر از اینکه در خود بمانند در اجتماع بسر برده و به فکر هموعان خود نیز باشند، عملکرد خوبی را به نمایش خواهند گذاشت.

in the recognition of emotional words in people with alexithymia. *Journal of Applied Psychology*, 25, 69-84. [In Persian].

- Hatami J, Soltani M M, Bahrami EH, Rahimi A. (2014). Emotional maturity. *Journal of Applied Psychology*. 25. 69-84.

- Hooman. H.A. (2014). *Multivariate Data Analysis in Behavioral Research*. Tehran: Peykeh farhang Publishing. [In Persian]. [In Persian].

- Kambijani M, Maher F. (2007). Comparison of parental practices for adolescent parents with behavioral disorder and normal adolescents. *Journal of Knowledge and Research in Psychology*, 33, 94-63. [In Persian].

- Karzare Sh, Abdi M, Heidari H. (2015). Family function and role of parenting styles in predicting behavioral problems. *Thought and behavior in clinical psychology*. 9 (36). 17-26. [In Persian].

- Kerig PK, Schulz MS, Hauser S. (2012). *Adolescence and beyond: family processes and development*. New York: Oxford University Press, Inc.

- Laki Anarmarzi Z, Ghafari M. (2017). The Mediating Role of Alexithymia on the Relationship between Perceived Parenting Styles and Students' Emotional Intelligence. *Third International Conference on Recent Innovations in Psychology, Counseling and Behavioral Sciences*. Tehran: Nikan Institute of Higher Education.

- Lau S R, Beilby JM, Byrnes ML, Hennessey NW. (2012). Parenting Styles and Attachment in School-Aged Children Who Stutter. *Journal of Communication Disorders*. 45(2). 98-100.

- Maddahi M.E, Liaghat R, Samadi M, Moradi E. (2011). Investigating the

students with and without learning disabilities. *Learning disabilities*. 2012; 2 (2). 6-24. [In Persian].

- Berger K. (2009). *The developing person through childhood and adolescence*. New York: Worth Publishers.

- Bjulan A, Brennan P, Foster S, Holder E. (2008). *Behavioral problems of adolescents*. Translated by Siavash Jamalfar. Tehran: Publishing Edition.

- Davyod D.M. (2017). Alexithymia as a health risk and resilience factor. *Journal of Psychosomatic Research*. 101. 66-67.

- Diaz M.V. (2009). The relations among parenting style, parent-adolescent relationship, family stress, cultural context and depressive symptomatology among adolescent females. *Psychology dissertations*. Paper 60. http://digitalarchive.gsu.edu/psych_diss.

- Esfandiari Gh., Investigating the parenting methods of mothers of children with behavioral disorders and normal mothers of children and the effect of educating mothers on children's behavioral disorders. *Master Thesis, Anisito Psychiatry, Tehran, 1995*.

- Gaetan S, Brejard V, Bonnet A. (2016). Video games in adolescence and emotional functioning: Emotion regulation, emotion intensity, emotion expression, and alexithymia. *Computers in Human Behavior*. 61. 344-349. <https://doi.org/10.1016/j.chb.2016.03.027>

- Gallarin M, Arbiol AI. (2012). Parenting practices, parental attachment and aggressiveness in adolescence: A Predictive Model. *Journal of Adolescence*. 35(6). 1601-1610.

- Hatami C, Khorshidi M M, Bahrami Ehsan E, Rahimi AS, Hatami, AC. (2013). Processing and Alexithymia consistent role

- Sharma B. (2012). Adjustment and emotional maturity among first year college students. *Pakistan journal of social and clinical psychology*. 10(2). 32-37.
- Shioulsson, Richard.C (1988). *Statistical reasoning in the sciences of care*. Volume II(chap III). Translated by Alireza Kiamanesh(1374). Tehran: Jihad Daneshgahi Publications.
- Singh D, Kaur S, Dureja G. (2012). Emotional maturity differentials among university students. *Journal of physical education and sports managements*. 3(3). 41-45.
- Singh Y, Bhargava M. (1991). *Manual for Emotional Maturity Scale*. Agra: National Psychological Corporation
- Sohrabi F, Hosni A. (2007). Parental parenting practices and anti-social behaviors. *Journal of Psychology*. 11(1). 88-76. [In Persian].
- Thompson J. (2009). *Emotionally dumb: an overview of alexithymia*. London: Jessica Kingsley Publishers.
- Timoney L.R, Holder.M.D. (2013). *Emotional processing deficits and happiness: assessing the measurement, correlates, and well-being of people with alexithymia*. Springer Netherlands.
- Zahiri M, Honarvaran N. (2018). The Relationship between Parenting Methods and Social Puberty and Coping Styles in Female Adolescents in the City of Isfahan in 2015. *Community Health*. 10 (4). 38-46. [In Persian].
- Zendehtalab H. R. (2010). Impact of PRECEDED-PROCESS-based program based on mental health of adolescents and parental involvement. *Quarterly Journal of Evidence-Based Care*. 2(2). 55-45. [In Persian].
- interaction of adaptive behavior and parenting practices. *Quarterly journal of health and psychology*. 1(1). [In Persian].
- Mershadlou Z. (2015). The relationship between parenting styles and emotional adjustment with emotional maturity. *Third National Conference on Mental Health and Wellbeing*. Tehran: Nikan Institute of Higher Education. 14. [In Persian].
- Micucci JI. (2009). *the adolescent in family therapy: harnessing the power of relationships*. New York: The Guilford Press.
- Mohammadi Gh. (2016). The Role of Religiosity, Parenting Style and Alexithymia in Readiness to Addiction in Adolescents. *J Police Med*. 5(3): 205-212.
- Mohammadyari E, Khodabakhshi-Koolae A. investigating the effects of emotional maturity and self-discrepancy on the religious attitude of pre-college adolescent girls in Tehran. *J Res Relig Health*. 2017; 3(2): 31- 42. [In Persian].
- Pakdaman M, Khamsan A, Barati F. (2012). The role of maternal parenting styles in adolescent social maturity (gifted, step-by-step). *Journal of Educational Psychology Studies*. 8(14). 23-41. [In Persian]. doi: 10.22111 / japs.2012.667.
- Reitmana D, Asseffb J. (2010). Parenting practices and their relation to anxiety in young adulthood. *Journal of Anxiety disorders*. 24(6). 572-565.
- Santrock J.W. (2014). *Adolescence*. Mc Graw Hill education. New York.
- Segrin C, Flora J. (2011). *Family communication*. New York: Routledge
- Shaffer D.R, Kipp K. (2014). *Developmental psychology: childhood and adolescence*. (8th ed). Belmont, California: Wadsworth Cengage Learning.

Quarterly Journal of Educational Psychology

Islamic Azad University Tonekabon Branch

Vol. 9, No. 2, summer 2018, No 34



Journal of Educational
Psychology

Relationship between parenting styles with emotional maturity and Alexithymia

Khadijah Shajari¹, Masoud Hejazi^{2*}

- 1) Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Islamic Azad University, Zanzan Branch, Zanzan, Iran
- 2) Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Islamic Azad University, Zanzan Branch, Zanzan, Iran

*Corresponding author: masoud.hejaziaz@gmail.com

Abstract

The purpose of this study was to investigate the relationship between parental parenting styles with emotional maturity and Alexithymia. The research method was correlational and the target population was all female high school students in Zanzan, in the academic year of 1395-96, and their parents, among whom 200 were selected by multistage cluster sampling method. They were the data collection tool included the scale of Bamerand child-rearing styles, the emotional adolescence of Singh et al. And the Alexithymia of Toronto's nougat. The results showed that there is a positive and significant relationship between the easy parenting style and emotional insecurity, personality disintegration as well as general score of emotional immaturity ($P < 0.05$). There was a positive and significant relationship between descriptive childbearing style and difficult component in descriptive sensation ($P < 0.05$). There was also a negative and inverse relationship between the authoritative style and the overall Alexithymia and all components ($P < 0.05$). The results of multiple regression test showed that facilitation style could explain emotional instability, personality decay and emotional immaturity with 24.8%, 19.2% and 24.4% of their total variance, respectively. Also, the powerful style had the ability to predict the components of difficulty in emotion recognition, difficulty in describing emotions and Alexithymia (total score) by 20.6%, 22.9% and 16.4%, respectively ($P < 0.05$). Finally, in only one case did the authoritarian style explain the difficulty in describing the emotions by 16.9% ($P < 0.05$). Finally, according to the results of the study, the correction of parental styles in parents is suggested using educational and therapeutic interventions.

Key words: Parenting styles, Emotional puberty, Alexithymia
